

## بررسی علل رشد فزاینده سازمان‌های مردم‌نهاد

ایوب امیرکواسمی\*

### دیباچه

گرچه فعالیت گروه‌های غیرانتفاعی پدیده‌ نوینی نیست، ولی افزایش شتابان آنها که از اواخر دهه هشتاد به این سو رخ داده است، شاید در تاریخ اجتماعی و سیاسی بشریت حادثه جدیدی باشد. این گروه‌ها علاوه بر اینکه در حوزه‌های مختلف فعال هستند، ضمناً دامنه تلاش‌های خود را به طور مرتب گسترش می‌دهند. برخی به لحاظ حمایت از مصرف‌کنندگان و دستگیری از مستمندان، سازمان یافته‌اند و برخی نیز از حقوق بشر گرفته تا حمایت از حیات وحش را برای خود دغدغه ساخته و در جهت تحقق بخشیدن به این نوع اهداف کوشش می‌نمایند. در ضمن گروه‌های مذکور در سه سطح محلی، ملی و بین‌المللی عمل می‌کنند. از این گذشته، از آنجایی که بسط روزافزون

\* دکتر ایوب امیرکواسمی، استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز است.

(kavasemi@tabrizu.ac.ir)

پذیرش: ۱۳۸۷/۱۲/۲

تاریخ ارائه: ۱۳۸۷/۱۰/۱

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال پنجم، شماره ۴، بهار ۱۳۸۸، صص ۱۸۵-۱۵۷.

ارتباطات و اطلاع‌رسانی فاصله‌ی زمان و مکان را از بین برده و مرزهای فرهنگی دولت-ملت را دستخوش تغییر نموده، لذا جهانیان به سهولت از پیدایش، تکوین و عملکرد آنها در گوشه کنار کره خاکی مطلع می‌شوند و به تبع آن تشویق می‌گردند که در کشورشان نیز به این چنین سازماندهی‌ها اقدام نمایند. با این همه در خصوص عملکرد این نوع نهادها در بین متفکرین هم آوایی وجود ندارد؛ چرا که یک سری از صاحب‌نظران آن را وسیله‌ی توسعه می‌بینند (Mitlin, Diana, Hickey, Sam and Bebbington, Anthony, 2007). عده‌ای با توسل به گفتمان «کوچک زیبا است» آنها را پی‌آمدهای کوچک شدن دولت می‌دانند و استدلال می‌کنند که رویکرد میلوان جیلاس<sup>۱</sup> در مورد طبقه جدید که در راستای تبیین و تشریح بروکراتهای اتحاد جماهیر شوروی سابق مطرح کرده بود، این بار در خصوص تسمیه گروه‌های غیرانتفاعی به کار گرفته می‌شود؛ با این تفاوت که طبقه جدید<sup>۲</sup> امروزه همان سازمان‌های مردم‌نهاد هستند که به لحاظ کاستن بار و مسئولیت بروکرات‌ها بوجود آمده است (Laurence J. 2007). جسیکا تی. متیو،<sup>۳</sup> در مقاله‌ای تحت عنوان «جابه‌جایی قدرت»<sup>۴</sup> بروز سازمان‌های یاد شده را یک انقلاب می‌نامد که نظم بین‌المللی را تغییر خواهد داد؛ در واقع منظور وی از جابه‌جایی قدرت این است که به جای دولت-ملت، سازمان‌های مردم‌نهاد قرار خواهند گرفت (Mathews T. Jessica, 1997, pp. 53-66). نهایتاً اندیشمندانی نیز جنبش این نوع سازمان‌ها را موج سوم دموکراسی قلمداد می‌کنند و آن را تکامل و توسعه‌ی این مدل سیاسی ارزیابی می‌نمایند (Salamon) M; 1994, PP, 109-122)

با این وجود، در اینکه چه عللی باعث شد که این قبیل فعالیت‌ها در حیات اجتماعی و سیاسی بروز نماید، رویکرد روشنی وجود ندارد. در این نوشتار برآنیم که انگیزه مؤثر در تکوین این نوع بسیج اجتماعی را که از اواخر دهه هشتاد به این سو وضع شتابان به

- 
1. Milovan Djilas
  2. New Class
  3. Jessica T. Mathews
  4. Power Shift

خود گرفته است، مورد مطالعه قرار دهیم. فرضیه این نوشتار را بر این اساس بنا می‌نهم که پیدایش بی‌درنگ و روزافزون نهادهای مردمی، محصول دو انقلاب انفورماتیک و رشد طبقه متوسط و چهار بحران در حوزه‌های توسعه، دولت رفاه، فروپاشی بلوک شرق و محیط زیست می‌باشد که در دو دهه اخیر روی داده است؛ ولی به لحاظ جامع بودن موضوع در این نوشتار تنها به بررسی نقش چهار بحران قید شده اکتفا خواهیم کرد. به همین منظور نخست درآمدی بر جوانب مختلف سازمان‌های مردم‌نهاد خواهیم داشت و سپس با ارایه استدلال، فرضیه مطرح شده را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### درآمدی بر جوانب مختلف سازمان‌های مردم‌نهاد

با فروپاشی نظام سوسیالیستی در جهان شرق، علوم اجتماعی شاهد بروز فزاینده عبارتهایی چون، بخش مستقل<sup>۱</sup>، گروه‌های داوطلب<sup>۲</sup>، گروه‌های مردم‌نهاد<sup>۳</sup>، گروه‌های غیرانتفاعی<sup>۴</sup>، سازمان‌های خیریه<sup>۵</sup>، جنبش‌های اجتماعی فرا ملی<sup>۶</sup>، سازمان‌های خصوصی داوطلب<sup>۷</sup>، سازمان‌های خود یار<sup>۸</sup>، کارگزاران غیر دولتی<sup>۹</sup>، اتحادیه‌های فرا ملی<sup>۱۰</sup> و غیره می‌باشد که گویا امروزه سعی بر آن است که به جای همه آنها اصطلاح سازمان‌های مردم‌نهاد جایگزین گردد. لذا گمان می‌رود آنچه که باعث شد همگی نهادهای قید شده به یک عنوان نام گذاری شود، شاید وجود یک رشته وجوه اشتراکی باشد که کم و بیش همه آنها از آن برخوردار هستند؛ زیرا عمدتاً، مردم‌نهاد، غیرانتفاعی، غیردولتی و خصوصی می‌باشند. این در حالی است که سازمان‌های مزبور، نه از نظر منشاء و

1. Independent Sector
2. Volunteer Groups
3. Grassroots
4. Non- Profit Groups
5. Charitable Groups
6. Transnational Social Movement
7. Private Volunteer Organizations
8. Self- Help Organizations
9. Non-State Actors
10. Transnational Associations

اهداف و نه اینکه از جوانب عرصه‌های فعالیت جغرافیایی و عملکرد با یکدیگر قابل جمع هستند.

از نظر محل پیدایش، تشکلات غیرحکومتی از سه منبع مختلف «بالا»<sup>۱</sup> یعنی از طریق فرامین حکومتی، از «پایین»<sup>۲</sup> به وسیله جنبش‌های خود جوش مردمی و از «بیرون»<sup>۳</sup> تحت تأثیر کنش‌های فرهنگی و یا به قول لستر<sup>۴</sup>، متأثر از فشارهای نهادهایی چون، کلیسا، دستجات خصوصی داوطلب غربی و آژانس رسمی کمک‌رسانی نشات می‌یابند. (op.cit.p.113). بدین دلیل نمی‌توان به این نوع جماعت، از نظر اصل همگن گفت و یا اینکه اهداف آنها را همسو دانست. به عنوان مثال گروه‌های خیریه در جهت یاری رساندن به بهداشت و درمان تهیدستان فعال هستند و در مقابل سازمان مردم‌نهاد درگیر با مسایل صدور گواهی در خصوص ضوابط مربوط به فرآیند کار، همانند اتحادیه گواهی کار<sup>۵</sup> که به سال ۱۹۹۶ در ایالات متحده آمریکا تأسیس یافته است، بیشتر سرشت سیاسی دارد (Bartly, Tim, 2007). بارتلی<sup>۶</sup> استدلال می‌کند که اتحادیه اشاره شده در راستای منافع لیبرالیسم نو عمل می‌کند. این نحله جدید، طرفدار بزرگ شدن بخش خصوصی و کوچک شدن دولت می‌باشد و نهاد صدور گواهی کار، به آن دسته از مراکز کار که با سرمایه‌های کوچک اداره می‌شوند و به دلایل ضعف مالی نمی‌توانند معیارهای مقرر را اعمال نمایند، مجبور به تعطیلی محل کار می‌کند و به تبع آن فعالیت‌های آن بخش به دست سرمایه‌های بزرگ می‌افتد (Ibid). علاوه بر این، آنچه که اسباب ابطال مجوز کار این گونه کارخانه‌ها شده، ظاهراً دولت نیست، برعکس گروه‌های مردم‌نهاد می‌باشد و اگر چنانچه تخصصی روی دهد بیشتر بین آن دو اتفاق خواهد افتاد و دولت مورد خطاب قرار نخواهد گرفت و پی‌آمدهای آن نیز محدود

- 
1. Above
  2. Below
  3. Outside
  4. Lester
  5. Labor Certification Association
  6. Bartly

شدن عرصه عمومی است (Ibid). شاید به همین مناسبت دولت کلینتون<sup>۱</sup> در اواسط دهه نود تحت تأثیر سیاستهای تجاری محافظه کاران نو، عضویت در نفتا<sup>۲</sup> را منوط به پذیرش پیش شرطهایی نمود که یکی از آنها مربوط به عدم قبول وضعیت کامله الوداد<sup>۳</sup> به دولت چین و دیگری در خصوص تعمیم دهی فعالیت‌های اتحادیه‌های صدور گواهی کار و محیط زیست در قلمرو کشورهای پیمان شمال بود (Ibid).

سازمان‌های مردم‌نهاد از لحاظ عرصه فعالیت‌های جغرافیایی و عملکرد نیز متفاوت می‌باشند. برخی از این دستجات بر اساس نیازهای محلی عمل می‌کنند؛ به عنوان مثال حزب ترقی در سال ۱۹۱۲، از سوی گروه‌های مردم‌نهاد در ایالت ایندیانا تأسیس یافت که عمدتاً ریشه‌های اجتماعی آن را کشاورزان خرده پای ایالت یاد شده تشکیل می‌داد (http://www.politicalquotes.org/quotedisplay.aspx?docid=12869). همین‌طور در سطح ملی، این گروه‌های مردم‌نهاد بود که با ایجاد کانال ارتباط با حکومت ساندنیستها<sup>۴</sup> باعث مصالحه به نفع افرادی شدند که در زمینهای عمومی سکونت گاه غیر رسمی<sup>۵</sup> ساخته بودند. این دستاورد به مثابه‌ی در روند سیاسی کشور نیکاراگوئه مؤثر بود که بعد از آن معادلات قدرت از طریق آنها رقم خواهد خورد (Ramee la. Pierre and Polakoff, Erica, 1990). در نهایت یک رشته از سازمان‌های مردم‌نهاد در سطح بین‌المللی فعالیت می‌کنند؛ چنانچه کنوانسیون ۱۹۸۶ اروپا که پیش‌نویس آن در استراسبورگ<sup>۶</sup> به امضاء رسید، توانست این نوع تشکلات را در قلمرو اتحادیه اروپا از شخصیت بین‌المللی برخوردار کند و آزادی عمل آنها را تأمین نماید. مضافاً عملکرد این گروه‌ها نیز متنوع می‌باشند که به خاطر جلوگیری از اطاله کلام به داده‌های جدول سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی، در ذیل بسنده می‌نماییم.

1. Clinton
2. NAFTA: North American Free Trade Agreement
3. Most Favored Nation
4. Sandenists
5. Squatter
6. Strasbourg

### جدول سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی در مورد اهداف و حوزه‌های عملکرد

عنوان سازمان بین‌المللی مردم‌نهاد	اهداف و حوزه‌های فعالیت و عملکرد
کمیته بین‌المللی المپیک	تعلیم و تربیت، فرهنگ، بهداشت و تندرستی
فدراسیون بین‌المللی جهانی ملل متحد	اقتصادی، اجتماعی، تعلیم و تربیت، فرهنگی، حقوق بشر
فدراسیون بین‌المللی سندیکای جهانی	سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، کارگری، تعلیم و تربیت، حقوق بشر
آزادی بین‌المللی	سیاسی، تعلیم و تربیت، حقوق بشر
حمل و نقل دریایی بین‌المللی	اقتصادی، تجارت کالا، صنعتی، تعلیم و تربیت

Source: Clive Archer, 1993, P.56

از لحاظ تعریف، با توجه به موارد فوق‌الشاره، به ویژه وضعیت ناهمگن مقولات سازمان‌های مردم‌نهاد ارایه یک هویت جامع به این نوع تشکلات، دشوار می‌باشد که در ذیل با بررسی کم و کاستیهای برخی از تعاریف موجود، جهت شناسایی موسع تلاش خواهد شد. سازمان‌های مردم‌نهاد در ترمینولوژی حقوق بین‌الملل چنین تعریف شده است: «... به کار رفته در ماده منشور ملل متحد، به مفهوم اجتماع افراد و نهادهایی است که معمولاً به شکل [نهاد] تشکیل می‌گردند و به علت داشتن ویژگی‌های خصوصی از نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد متمایز می‌گردند...» (انصاری، ۱۳۸۳، ص. ۲۹). به طوریکه مشاهده می‌شود، در این تعریف سازمان مترادف با نهاد به کار رفته است، چرا که صراحتاً سازمان‌های مردم‌نهاد با نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد تطبیق شده که گمان می‌رود آن دو نمی‌توانند با هم مقایسه گردند؛ چون نهاد اعمال منظم و مداوم می‌باشد که منبعث از الگوی عقیدتی، فکری و رفتاری است که برای رفع نیازهای یک سازمان (همانند نهاد شورای امنیت سازمان ملل متحد) و یا جامعه (همانند نهاد خانواده و دولت) به کار می‌رود. در مقابل سازمان، تلاش‌های هم‌آهنگ اعضاء یک مجموعه انسانی است که برای دستیابی به اهداف معین سازماندهی می‌شوند. در تعریف دیگری

جک پلانو<sup>۱</sup> و روی اولتان<sup>۲</sup>، ابعاد خصوصی سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی را برجسته ساختند و مقوله قید شده را این‌طور تعریف کرده‌اند: «سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی یا اتحادیه‌های فرا ملی، یکسری گروه‌های خصوصی هستند که بر اساس ماده ۷۱ منشور ملل در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بشر دوستانه و فنی در امور بین‌المللی، با یکدیگر همکاری می‌نمایند» (Plano C. Jack, and Oltan, Roy, 1988, P.305). این تعریف نیز جوانب مختلف این نوع فعالیت‌ها را مشخص می‌کند که بیشتر جنبه تشریحی دارد؛ یا اینکه گلن<sup>۳</sup>، ویژگی غیرانتفاعی بودن سازمان‌های یاد شده را برجسته نموده و به چنین تعریفی بسنده می‌کند: «سازمان‌های مردم‌نهاد به آن دسته از دستجات غیرانتفاعی گفته می‌شود که نوعاً بر اساس ارزش‌ها پایه گذاری شده و مستقل از دولت عمل می‌نمایند که قسماً و یا تماماً وابسته به کمک‌های مالی و خدمات افراد داوطلب می‌باشند (Lehman, Glen, 2003, PP, 646) که از تعاریف یادشده جامع‌تر می‌باشد. علاوه بر این برخی از سازمان‌های مردم‌نهاد، در سطح بین‌المللی عمل می‌کنند که نخستین بار از سوی قطعنامه ۲۸۸ شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد<sup>۴</sup>، که در ۲۷ فوریه سال ۱۹۵۰ صادر شده، بدین شکل معرفی شده‌اند: «هر سازمان بین‌المللی که بر اساس معاهده بین‌الدول بنا نشده است، می‌توان به آن سازمان مردم‌نهاد بین‌المللی گفت» (<http://hobital.igc.org/agenda21/421-27.htm>). در این تبیین نیز بدون توجه به خصوصیات سازمان، تنها به غیر حکومتی بودن بانیان بسنده شده که به موجب آن، تعریف در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است.

از مباحث ارایه شده فوق چنین برداشت می‌شود که در عرصه ادبیات شناساندن گروه‌های مردم‌نهاد که به قول روبرت. جی. سامسون<sup>۵</sup> مبانی آنها تعهد مدنی<sup>۶</sup> است

- 
1. Jack C. Plano
  2. Roy Oltan
  3. Glen
  4. Economic and Social Council of United Nations
  5. Robert J. Sampson
  6. Civic Engagement

(Sampson J. Robert, 2005) گرایش‌ها بیشتر در این سمت و سو می‌باشد که در نام گذاری آنها از اصطلاح سازمان‌های مردم‌نهاد استفاده گردد؛ بدین دلیل در تعریف بایستی دو متغیر را برجسته‌سازیم که یکی از آنها سازمان و دیگری غیر حکومتی هست؛ لذا تعریفی در این عرصه معنا دار خواهد بود که آن دو را پوشش دهد. بنابراین سازمان‌های مردم‌نهاد به مجموعه‌ای از افراد حقیقی گفته می‌شود که جهت دستیابی به اهداف مشترک، تلاش‌های خود را هم‌آهنگ سازند و از یک شخصیت حقوقی، حقوق خصوصی برخوردار باشند که در این بیان، شخصیت تأکید شده حاکی از غیر حکومتی بودن این نوع سازمان‌ها می‌باشد که اگر در ابعاد جهانی فعال باشند و از صفت حقوقی بین‌المللی برخوردار گردند می‌توان به آنها سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی و در غیر این صورت تنها تشکلات غیر حکومتی گفت.

### تاریخچه سازمان‌های مردم‌نهاد

از نظر تاریخی گروه‌های مردم‌نهاد، گذشته طولانی دارند؛ چنانچه قبل از تأسیس سازمان ملل متحد یک رشته فعالیت‌های مردمی که از جوانی تداومی کننده و یا مبادی سازمان‌های مردم‌نهاد کنونی هستند، انجام می‌یافت. اکثر فعالان طرفدار محیط زیست، ریشه در سده‌های گذشته دارند؛ چرا که اگر محیط زیست را مجموعه‌ای از آب، هوا، خاک و عوامل درونی و بیرونی مربوط به حیات موجودات زنده بدانیم، آن وقت هر فعالیتی که به طرفداری از یک‌ایک آنها صورت گیرد و جهت تحقق آن، افراد به گونه غیرانتفاعی بسیج شوند، می‌توان آنها را گروه‌های مردم‌نهاد نامید. با توجه به این رویکرد، بایستی پیدایش دستجات داوطلب را نخستین بار در سال ۱۳۸۸ میلادی جستجو کرد؛ زیرا در تاریخ ذکر شده در انگلستان فعالان کنترل هوا<sup>۱</sup> خود را سازماندهی دادند (Cited., Fran J. David, Hironake, Ann, And Schoferm, Evan, 2000, P. 96-7). بعد از این است که یک سلسله تلاش‌های سازمان یافته، نظیر دوستان بین‌المللی

#### 1. Pollution Control Activities

طبیعت<sup>۱</sup> به سال ۱۸۹۵ شورای بین‌المللی حفظ پرندگان<sup>۲</sup> در سال ۱۹۲۲ حمایت از حیات وحش و امثالهم، خود را حامیان محیط زیست اعلان کرد. علاوه بر این، قبل از تأسیس سازمان ملل متحد، جنبش‌های مردم‌نهادی چون مقابله با برده‌فروشی، حمایت از حقوق زنان و غیره صورت گرفته است که آثار و نتایج در خور توجه داشته‌اند. با این حال به نظر نمی‌رسد که تا صدور منشور ملل متحد و تأکید ماده ۷۱ آن به سازمان‌های مردم‌نهاد، جهانیان با عبارت ذکر شده آشنا باشند و یا این چنین نهادهایی برای آحاد جوامع مفهوم باشد. بنابراین مرحله‌اساسی پیدایش گروه‌های غیرانتفاعی را بایستی بعد از صدور منشور ملل جستجو کرد.

از سال ۱۹۴۵، به این سو، به گونه‌آرام یک سری سازمان‌های مردم‌نهاد در کشورهای دموکراتیک غربی شروع به فعالیت نمودند و کم‌کم دامنه خود را به وسیله سه منبع، یعنی از طریق تشویق دولت‌ها، تعامل بین کشورها و پتانسیل‌گرایی مردم در اقصی نقاط جهان گسترش دادند. بین سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۶۰، در فرانسه بیش از ۵۴۰۰۰ اتحادیه، در سال ۱۹۹۴، ۲۷۵۰۰۰ نهاد خیریه در انگلستان و در هندوستان بیش از هزاران جنبش بیداری روستا<sup>۳</sup>، متأثر از سنت‌های گاندی بر اساس سازمان‌های مردم‌نهاد بسیج شدند (Salamon, op.cit. pp.109-122). هم‌اکنون در هند تقریباً ۲ میلیون، بنگلادش ۱۰۰۰۰۰، شیلی ۲۷۰۰۰ و در آرژانتین بیش از ۲۰۰۰، گروه غیرانتفاعی تخمین زده می‌شود. (Lester & Anheier H. 1999 and Salamon loc.cit) با این همه سال ۱۹۸۹، نقطه عطفی در تاریخ جنبش سازمان‌های مردم‌نهاد می‌باشد؛ چون بعد از این است که گروه‌های غیرانتفاعی، در سراسر جهان گسترش یافتند. براساس تخمین‌ها نزدیک به ۴۰۰۰۰ سازمان مردم‌نهاد بین‌المللی در سطح جهان وجود دارد. بیش از ۴۰۰۰۰۰ گروه مردم‌نهاد در روسیه و ۷۰۰۰۰۰۰ در چین فعال هستند ([http://en.wikipedia.org/wiki/non\\_governmental\\_organization](http://en.wikipedia.org/wiki/non_governmental_organization)). در سطور بالا

1. The International Friends of Nature
2. International Council for Birds Preservation
3. Village Awakening Movement

تاریخچه مختصر سازمان‌های مردم‌نهاد مورد بررسی قرار گرفت؛ حال می‌توان با ارایه استدلال فرضیه این نوشتار را مبنی بر اینکه گروه‌های مردم‌نهاد محصول بحران‌های اخیر است مورد ارزیابی قرار داد.

### بحران‌های مؤثر در تکوین سازمان‌های مردم‌نهاد

از مباحث تاریخی چنین برداشت می‌شود که گروه‌های غیر حکومتی، بیشتر بعد از سال‌های ۱۹۸۹، رو به افزایش گذاشتند که خود می‌تواند موجب طرح این پرسش گردد که چرا بعد از سال‌های یاد شده، این قبیل دستجات با روند فزاینده‌ای در حال گسترش هستند؟ پاسخ این پرسش را در راستای فرضیه این نوشتار، در بحران‌های اخیر جستجو خواهیم کرد که دو بحران آن در مورد روند توسعه و دولت رفاه و یکی دیگر از آن‌ها مربوط به فروپاشی بلوک شرق و در نهایت چهارمی در خصوص تغییر حالت نامطلوب در فرآیند محیط زیست می‌باشد.

### بحران در توسعه و دولت رفاه

عبارت توسعه یکی از اصطلاحات رایج قرن بیستم است؛ ضمناً نباید آن را با واژه رشد مترادف دانست؛ چون اولی حاکی از تحولات کیفی و دیگری به منظور تغییرات کمی مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این وصف رابطه تنگاتنگ آن دو را نمی‌توان انکار کرد، زیرا بدون رشد، توسعه قابل تصور نیست. شاید از این رو، توسعه، ناخودآگاه رشد اقتصادی را متبادر می‌کند، زیرا افزایش کمی درآمد ناخالص داخلی، تبعات مؤثری در اعمال سیاست‌های رفاه، عدالت اجتماعی، آزادی، کیفیت مطلوب محیطی و حتی در ایجاد اوقات فراغت آحاد جامعه که از شاخص‌های عمده توسعه است ایفا می‌نماید. لذا عدم استمرار در رشد، قاعدتاً توسعه را تحت الشعاع قرار خواهد داد؛ آنچه که از سال‌های ۱۹۷۳ یعنی با نخستین تکان قیمت نفت در جهان خود را نشان داد. آمار و ارقام می‌نمایند که قبل از سال یاد شده، اقتصاد جوامع توسعه یافته در یک مرحله

طلایی به سر می‌برد. شاخص رشد سالیانه با نرخ ۶/۶ درصد سیر می‌کرد (41 - 40, pp, Prodrumas P. and Capps, Gavin, 2001). اما شایان ذکر است که بین سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۶۵، تحول مثبتی در برخی از کشورهای پایین صحرای آفریقا، آسیای شرقی و آمریکای لاتین روی داد که در نتیجه آن میانگین میزان نرخ رشد، در ممالک قید شده به طور نسبی به ۳٪، ۴/۵٪ و ۶/۴٪ رسید (loc.cit). علاوه بر این یک جابجایی مهم از تولیدات کشاورزی به سمت تولیدات صنعتی در بعضی از جوامع در حال توسعه، به ویژه در هند و چین روی داد که همگی این تحولات معادلات تجاری و درآمد ملی را به ضرر کشورهای توسعه یافته رقم زد. هم اکنون نزدیک به هفت سال است که نرخ رشد در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی<sup>۱</sup> در حول و حوش ۳/۵٪ جریان دارد (op. cit. p.41). لذا اگر شاخص‌های توسعه پایدار در چهار رکن، یعنی پایداری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، محیطی و فرهنگی خلاصه گردد (Will, Allen, 2007) آن وقت اختلال در یکی از آنها، توسعه اشاره شده را با بحران مواجه خواهد ساخت. در جوامع در حال توسعه نیز، دیون خارجی به گونه لگام گسیخته این نوع کشورها را با معضل بازپرداخت بدهی رو در رو نموده است. در طول دو دهه، یعنی از ۱۹۸۹-۱۹۷۰، بدهی‌های این نوع ممالک از ۶/۶۸ به سقف ۱۲۸۳ میلیارد دلار رسیده است. در جدول ذیل افت مزمن درآمد ملی در کشورهای جهان از سال‌های ۱۹۸۰ به این سو بر اساس شاخص‌های تیل<sup>۲</sup> تعیین شده است که به وضوح روند کاهش درآمدها درآمدها را نشان می‌دهد که پی آمدهای آن در کشورهای توسعه یافته بازنگری در سیاست‌های دولت رفاه شد و در جوامع در حال توسعه نیز به شکل فقر و پس ماندگی خود را نشان داد. بررسی‌ها نشان می‌دهند که سطح درآمد سرانه طبقات پایین جامعه، در برخی از کشورها آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین به زیر خط فقر تنزل یافته است که با بررسی بحران دولت رفاه، نتایج آن دو را در پیدایش سازمان‌های مردم‌نهاد، بیان خواهیم داشت.

1. OECD: Organization for Economic Co-operation and Development  
2. Theil Indexes

### میانگین درآمد سالانه بین سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۸۰

سال‌ها بر اساس شاخص تیل	درآمد سرانه تولید ناخالص ملی بر اساس برابری قدرت خرید <sup>۱</sup> (PPP)	درآمد سرانه ناخالص ملی بر اساس پول رایج (FX) <sup>۲</sup>	درآمد سرانه ناخالص ملی بر اساس برابری قدرت خرید (PPP)
۱۹۸۰	۳/۶۱	۶/۵۳	۳/۸۸
۱۹۸۳	۳/۳۲	۶/۵۳	۳/۷۱
۱۹۸۶	۳/۰۵	۶/۲۲	۳/۴۴
۱۹۸۹	۲/۸۶	۵/۶۵	۳/۰۰
۱۹۹۲	۲/۸۵	۵/۶۵	۲/۹۰
۱۹۹۵	۲/۱۲	۴/۶۳	۲/۲۵

Source: World Bank: (Cited: Goosling, Brain, 2001, P.754)

### بحران در دولت رفاه

با توجه به رویکرد جامعه‌شناختی مارشال<sup>۳</sup>، دولت رفاه به دولتی گفته می‌شود که از سه مولفه ی، سرمایه داری، دموکراسی و آسایش زندگی برای افراد جامعه برخوردار باشد (Marshall H. Thomas, 1981). شایان توجه است که این نوع دولت‌ها در اعمال رفاه همگن عمل نمی‌کنند در ایالات متحده آمریکا، دولت، صرفاً به کمک‌های مالی مستقیم به خانواده‌ها و فرزندان تحت تکلف آنها بسنده می‌کند (Ron, Haskins, 2006). شیوه ذکر شده در سال ۱۹۸۰ از سوی صاحب نظران و جریانات محافظه کاران جدید، شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت که سرانجام در سال ۱۹۹۶، دولت وقت با تصویب لایحه‌ای مبنی بر مسئولیت فردی و اصلاح فرصت کار، توانست سیاست‌های رفاهی را اصلاح نماید که در آن به فعالیت‌های فردی اشخاص و ایجاد فرصت‌های شغلی تأکید شده است (Ibid). در مقابل دولت رفاه انگلستان بیشتر برانگیخته از نگرش

1. Purchasing Power Parity
2. Foreign Exchange
3. Marshall

ویلیام بوریج<sup>۱</sup> می‌باشد. وی در سال ۱۹۴۲، گزارشی را تنظیم نمود که در آن مواردی چون آلودگی و کثافت<sup>۲</sup>، جهل و نادانی<sup>۳</sup>، نداری<sup>۴</sup>، بیکاری<sup>۵</sup> و بیماری<sup>۶</sup> برجسته شده بود؛ نامبرده آنها را پنج غول زشت<sup>۷</sup> نامید و از دولت خواست که برای رفع این گونه معضلات در جامعه، برنامه ریزی مدونی داشته باشد (<http://www.Schealth.co.uk/History/beveridge.htm>). بنابراین شالوده دولت رفاه در بریتانیا را مقابله با موارد فوق الذکر تشکیل می‌داد که خود را بیشتر در وضع قوانین بیمه ملی<sup>۸</sup> به سال ۱۹۴۶ و کمک ملی<sup>۹</sup> در سال ۱۹۴۸ نشان داد و به مثابه‌ی در رفاه مردم تأثیر گذار بود که در همان سال روزنامه‌ی تایمز ادعا کرد که دولت با این اقدامات هر شهروند را از گهواره تا گور<sup>۱۰</sup>، امن خواهد ساخت. ولی با شکل‌گیری آموزه‌ی تاجریسم<sup>۱۱</sup> که در واقع احیای لیبرالیسم کلاسیک بود که از فلسفه‌ی آزادی عمل<sup>۱۲</sup> و محدود کردن دخالت دولت در امور دفاع می‌کرد، مبانی دولت رفاه را به زیر سوال برد و عملاً در دوران حاکمیت حزب کارگر به رهبری تونی بلر<sup>۱۳</sup>، سیاست‌های رفاهی اصلاح گردید. در اصل کمک‌های رفاهی دولت بریتانیا در حول و حوش خدمات بهداشتی، برنامه‌های امنیت اجتماعی که شامل مستمری بگیری و حمایت‌های مالی از افراد و خانواده‌ها تمرکز می‌یافت. بعد از سال ۱۹۹۷، دولت وقت اقدام به اصلاحاتی نمود که در آن بهداشت ملی در ارایه خدمات، سیاست‌های انعطاف پذیرتری را اعمال

1. William Beveridge
2. Squalor
3. Ignorance
4. Want
5. Idleness
6. Disease
7. Giant Evils
8. National Insurance
9. National Assistance
10. The Cradle to the Grave
11. Thatcherism
12. Lassiz- faire
13. Tony Blair

کرد و در حوزه امنیت اجتماعی به جای کمک‌های مالی به افزایش استخدام و تعیین سیستم مطلوب چارچوب کار و ایجاد نظام وام مالیات برای کارگران کم در آمد بسنده گردید (Iain, Mclean , 1996 , p.493). بنابراین بعد از این دولت هزینه‌های اختصاص یافته به این نوع فعالیت‌ها را تعطیل نمود که می‌توان آن را بحران در دولت رفاه نامید.

در هر حال دو عامل عمده در بازنگری سیاست‌های رفاهی که در اکثر دولت‌های رفاه رخ داده است، نقش اساسی ایفا نموده که یکی از آنها مربوط به بحران توسعه و کاهش مزن درآمدها می‌باشد (Barr, N., 2004) و دیگری به قول مانوئل کاستلز<sup>۱</sup> از جهانی شدن مایه می‌گیرد؛ زیرا صاحبان سرمایه با جهانی شدن تولید در تلاش هستند در ممالکی سرمایه گذاری نمایند که هزینه‌های اجتماعی کمتری داشته باشد؛ این روند موجب شده است که یکی از منابع اساسی درآمد دولت‌های پیشرفته صنعتی که از طریق پرداخت عوارض سرمایه گذاران تأمین می‌شد رو به زوال گذارد (کاستلز مانوئل، ۱۳۸۴، ص، ۳۰۵).

در چنین وضعی است که افراد نیازمند جامعه زیر فشار مداوم قرار می‌گیرند و به بازنگری در خصوص باورهای خود نسبت به توسعه و دولت رفاه، که زمانی وعده نجات به بشریت را می‌داد، می‌نمایند. لذا نتایج این نوع بازبینی است که باعث پیدایش شعور خود اتکایی گردید و گروه‌های مردم نهاد خود جوش محصول این ذهنیت است که در آن به جای چالش با دولت و به تبع آن تشدید معضلات، همکاری داوطلبانه با آن و پر کردن خلاء نارسائیهای خدمات دولتی، به وسیله سازمان‌های خودیار ترجیح داده شده است.

### بحران سوم فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای وابسته به آن

در سال ۱۹۸۹، بلوک شرق با آشفتگی مواجه شد که در پی آن جهان سوسیالیستی مضمحل گشت؛ صاحب نظران این اضمحلال را به گونه‌های مختلف تعبیر و تفسیر

---

1. Manuel Castells

نمودند که ورود به آن بحث از حوصله این نوشتار خارج است؛ ولی شایان توجه است که همگی آنها در این نکته ظریف هم آوا بودند که این نوع فروپاشی به مثابه پیروزی اقتصاد کاپیتالیستی و نظام سیاسی لیبرال دموکراسی می‌باشد (Tery, Goold Willam, and Harvey J. Pharis, 1994, P.8). به هر حال با فروپاشی سوسیالیسم این سوال مطرح شد که با چه الگویی بایستی کشور را اداره کرد؟ تردیدی نیست که آنها پاسخ را در گزینه دموکراسی یافتند، چون در عمل دولت‌های آسیای میانه و اروپای خاوری هر چند با فراز و نشیب‌های گذار به دموکراسی می‌باشند؛ این در حالی است که بعد از انهدام این نوع جوامع، هیچ یک از این کشورها از ساز و برگ‌های دموکراتیک برخوردار نبودند؛ زیرا بر اساس رویکرد کلاسیک بارینگتون مور<sup>۱</sup>، دموکراتیزه کردن یک جامعه منوط به گسترش سرمایه داری، اقتضاء منافع طبقاتی از طریق دموکراسی و ایجاد جامعه مدنی می‌باشد (Cited, Petrova P. Velina, 2007, p. 1284). همینطور در رهیافت‌های مدرن نیز بر این نکته تأکید می‌شود که رشد جامعه مدنی با توسعه کاپیتالیسم همسو است (Stephens J; 1992) (Rueschemeyer D, Stephens E. H. &، یا اینکه در تلاش‌های آژانس آمریکایی توسعه بین‌المللی<sup>۲</sup>، جهت دستیابی به دموکراسی، قبل از هر چیز به گسترش جامعه مدنی اشاره شده است (The U.S.A.I.D Bureau, 2005). لذا از هر زاویه‌ای که به شرایط گذار در ممالک سوسیالیستی سابق نگاه شود، گسترش عرصه خصوصی و به تبع آن بسط جامعه مدنی از الزامات بنیادی است. آنچه که وارثان جوامع کمونیستی سابق فاقد آن بودند. علاوه بر این کارشناسان بر این باور هستند که فرهنگ عمومی و سیاسی به ارث رسیده از دوران قبل، چندان مناسب رشد نهادهای لیبرالیستی نیست؛ زیرا گردانندگان این ممالک، سعی بر آن داشتند که با اعمال سیاست‌های اطلاعاتی، افراد جامعه به همدیگر اعتماد نداشته باشند تا بدین وسیله تمیزه شوند و به دنبال ایجاد تشکلات نگردند (Petrova P. op.cit. p. 1284). بنابراین، در چنین وضعی تکوین عرصه خصوصی که تجلی گاه جامعه مدنی و

1. Barington Moore
2. U.S. Agency for International Development

پیامدهای آن سازمان‌های مردم‌نهاد است، قابل تصور نبود. اما در طول سال‌های اخیر این کشورها شاهد رشد چشمگیر گروه‌های غیرانتفاعی هستند؛ امروزه نزدیک به نیم میلیون سازمان مردم‌نهاد در کشورهای آسیای میانه و اروپای خاوری فعالیت می‌نمایند (Perro, J., et al, 2001, p.19). مضافاً مطالعات خانه آزادی<sup>۱</sup> در خصوص وضعیت کشورهای در حال گذار به دموکراسی درخور توجه است. نهاد یادشده بر اساس یک مقیاس هفت متغیره، کشورها را رتبه بندی می‌کند که در آن اخذ امتیاز کمتر شاخص تکوین دموکراسی و نمره<sup>۲</sup> بیشتر به منزله وجود نظام استبدادی می‌باشد؛ متغیرهای مورد نظر روند دموکراتیک ملی را، فرآیند انتخاب کننده<sup>۳</sup>، میزان جامعه مدنی، رسانه‌های مستقل<sup>۴</sup>، تدابیر دموکراتیک ملی<sup>۵</sup>، تدابیر دموکراتیک محلی<sup>۶</sup>، استقلال چارچوب قضایی<sup>۷</sup> و فساد<sup>۸</sup> تشکیل می‌دهد که اگر مجموع نمرات اخذ شده (۱) باشد آن کشور دموکراتیک کامل و اگر (۷) باشد، استبداد مطلق ارزیابی می‌شوند (www.freedomhouse.hu). بنابر گزارش نتایج تحقیقات نهاد یاد شده که در خصوص ۲۵ کشور سوسیالیستی پیشین انجام گرفته، نشان می‌دهد که میانگین نمره جامعه مدنی کشورهای ذکر شده (۳) می‌باشد که این امتیاز بیانگر رشد قابل ملاحظه در عرصه خصوصی است (Ibid). حال پاسخ به این پرسش ناگزیر است که چه عواملی باعث شد که در این ممالک جامعه مدنی رشد کند؟ به نظر نگارنده این سطور، پاسخ این پرسش در دو گروه عوامل بیرونی و درونی نهفته است که در ذیل به بیان آن‌ها کوشش خواهد شد.

الف- عوامل بیرونی: با پایان گرفتن نظام سوسیالیستی، کشورهای جهان عمدتاً به سمت و سوی دموکراسی روی آوردند. هم اکنون ۱۲۶ کشور با مدل دموکراتیک و

- 
1. Freedom House
  2. Electoral Process
  3. Independent Medias
  4. National Democratic Governance
  5. Local Democratic Governance
  6. Judicial Framework and Independence
  7. Corruption

مابقی در جهت ایجاد زمینه‌های آن فعال هستند (Ibid) و به نظر می‌رسد که در این روند سه متغیر بیرونی و یا فرا ملی مؤثر باشند که به ترتیب عبارتند از:

- ساختار عمومی جهان: انقلاب انفورماتیک در نقل و انتقال سریع اطلاعات، رشد طبقه متوسط و طرح مطالبات ویژه خود در سراسر جهان، گسترش نظام سرمایه داری و مدل اقتصادی بلامنازع آن و بسط فرهنگ کثرت گرا از طریق بیانیه جهانی ۱۹۹۲ سازمان ملل متحد مبنی بر حقوق اشخاص بر مبنای ملی، قومی، مذهبی و اقلیت‌های زبانی<sup>۱</sup>، همگی دست به دست هم داده و از یک سو ساختار جهانی را متحول ساخته و از سوی دیگر عرصه خصوصی را در گوشه و کنار گیتی توسعه داده است که یکی از تبعات آن رشد جامعه مدنی می‌باشد (Chase- Dunn, C, 1998). البته قابل ذکر است که این فرآیند نه تنها در جوامع سوسیالیستی پیشین موجب رفع موانع بر سر راه ایجاد تشکلات مردمی شده، در ضمن جریانات چپی مارکسیستی و نظام‌های استبدادی دنیای جنوب را نیز در راستای گرایشات دموکراتیک تحت الشعاع قرار داده است. به عنوان مثال دولت جمهوری دموکراتیک نپال که در ۲۸ مه ۲۰۰۸ از سوی جنبش مائوئیستها با خاتمه دهی به حکومت پادشاهی جی اندرا<sup>۲</sup> تأسیس یافت، از نظر اقتصادی سیاستهای لیبرالیستی را دنبال می‌کند و خود را متعهد به نظام پارلمانی و چند حزبی می‌داند & fsre = (http://www.economic.com /nwl) display story. cfm? story-id =11057207

- ساختار سیاسی جهان: اکثر ممالک موجود در کره خاکی از نظام اقتصادی کاپیتالیستی استقبال می‌نمایند. تلاش در جهت جذب سرمایه خارجی و رقابت بر سر آن یکی از دلایل اساسی این چنین ادعا است؛ لذا تردیدی نیست که سرمایه گذاری موجب گسترش حوزه خصوصی خواهد شد؛ چون بدون آن، سیستم سرمایه داری امنیت خود را نمی‌تواند بازیابی کند؛ بنابراین از آنجایی که در ساختار عمومی جهان

1. Declaration on The Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities
2. Gyanendra

تغییرات در راستای متغیرهای همسو با لیبرال دموکراسی می‌باشد، ناگزیر سیاست‌های جهانی نیز به سمت و سوی مدل دموکراتیک سوق خواهد یافت. تمامی انقلابات مخملی<sup>۱</sup> در خیلی از کشورها به این چنین گرایش صحنه می‌گذارد و اگر چنانچه جامعه مدنی زیربنای دموکراسی باشد، اولویت دهی به آن اجتناب ناپذیر است (Wheaton B, and Kaven Z, 1992).

- دخالت مستقیم عوامل خارجی: ولین پتروا<sup>۲</sup>، بر این باور است که اگر ساختارهای ملی برای ایجاد نهادهای مدنی زمینه‌های مناسب نداشته باشد و متغیرهای سازنده آن در درون غایب باشند، لاجرم نقش عوامل خارجی در مورد اعمال ایدئولوژی خود برجسته خواهد شد (Petrova P. op.cit; p.1285). آنچه که بعد از فروپاشی بلوک شرق و در جوامع وابسته به آن اتفاق افتاد؛ چنانچه مدیریت کمک‌رسانی به این نوع کشورها از سوی آژانس آمریکایی توسعه بین‌المللی صورت می‌گیرد که یکی از برنامه‌های اساسی آن حمایت از شکل‌گیری نهادهای مدنی، دموکراسی و بسط سازمان‌های مردم‌نهاد در ممالک سوسیالیستی سابق است (Democracy Rising, op. cit).

ب- عوامل درونی یا فرو ملی: این که جوامع سوسیالیستی اضمحلال یافته، به لحاظ عدم فرهنگ سیاسی دموکراتیک و نبود اعتماد بین اشخاص جامعه به همدیگر و حاکمیت ارزش‌های جمعی، در کل فاقد هر نوع گرایش به ایجاد تشکلات مدنی بودند، با داده‌های پژوهش‌های میدانی و دلایل منطقی هم‌خوانی ندارد که برخی از آنها را می‌توان چنین توجیه کرد:

- اعتماد بین آحاد جامعه: این ذهنیت کارشناسان غرب که سیاست‌های امنیتی کمونیستی، افراد جامعه را به یکدیگر بی‌اعتماد کرده بود تا اینکه افراد جامعه به فکر ایجاد تشکلات نگردند، چندان با نتایج تحقیقات میدانی هم‌آوایی ندارد؛ در جدول ذیل میزان اعتماد در بین جوامع آماري کشورهای گروه ۸ که یکی از آنها وارث اتحاد جماهیر شوروی سابق، یعنی روسیه است، تفاوت چشمگیری مشاهده نمی‌شود؛ حتی

1. The Velvet Revolutions
2. Velina Petrova

میزان بی‌اعتمادی در ایتالیا و فرانسه از روسیه بیشتر می‌باشد. بنابراین موانع اعتماد به مثابه‌ی نبود که از رشد جامعه‌ی مدنی جلوگیری نماید، بلکه این عدم آزادی بود که مانع هم‌آوایی افراد می‌شد؛ ولی به محض پایان یافتن حاکمیت نظام تک‌صدایی، گروه‌های همگن اعلام موجودیت نمودند.

**میزان بی‌اعتمادی و اعتماد بین اشخاص، در جوامع کشورهای گروه (۸) بر اساس درصد**

نام کشور	بی‌اعتمادی	نامعلوم	اعتماد	جمع	سنگینی
انگلستان	۵۴/۶	۳/۳۰	۴۲/۱	۱۰۰۰	۲/۸۰۵
ایالات متحده آمریکا	۴۸/۶	۲/۸	۴۸/۶	۱۰۰۰	۲/۰۰۴
ایتالیا	۶۰/۲	۴/۳	۳۵/۵	۱۰۰۰	۲/۲۸۰
آلمان	۵۱/۳	۱۷/۴	۳۱/۲	۱۰۰۰	۳/۰۵۹
کانادا	۴۶/۰	۳/۲	۵۰/۷	۱۰۰۰	۱/۷۲۷
فرانسه	۷۲/۴	۶/۳	۲۱/۴	۱۰۰۰	۲/۸۰۶
ژاپن	۵۲/۵	۹/۹	۳۷/۶	۱۰۰۰	۲/۲۲۴
روسیه	۵۹/۰	۱۰/۵	۳۰/۵	۱۰۰۰	۱/۷۱۹

Source: Gibson, Cited, Petrova P. Velina, op. cit. p. 1304

- انحطاط ارزش‌های جمعی: بعد از انهدام بلوک شرق یک رشته از ارزش‌های جمعی دستخوش تغییر شد و نقش فرد و دل‌بستگی‌های آن برجسته گردید؛ به ویژه یک سری متغیرهای بازدارنده از سر راه آزادی‌های فردی برچیده شد. ریزینگر<sup>۱</sup> استدلال می‌کند که در جوامع کمونیستی سابق، مشارکت نمایشی<sup>۲</sup> بود؛ از این رو افراد این‌گونه کشورها در آرزوی دستیابی به مشارکت آزاد بودند که با نابودی نظام سوسیالیستی به این اشتیاق دیرینه دست یافتند و گرایش به ایجاد سازمان‌های مردم‌نهاد یکی از نتایج آن بود (Reisinger W. Miller A; & Hesli V. 1995).

1. Reisinger  
2. Exhibit Participation

- رشد سوء ظن مردم به دولت سوسیالیستی: از دهه‌های هفتاد به این سو عقب ماندگی اقتصادی و بروز طبقه جدید که از سوی میلوان جیلاس به طور وسیع مورد بررسی قرار گرفته است ((Milovan, Djilas, 1957)، شعارهای برابری خواهی این نوع نظام‌ها را زیر سوال برد و از همان سال‌ها مردم را به همنوایی و طرح بیان موجودیت خود با توسل به سازماندهی تشویق کرد که با فروپاشی نظام سیاسی، این پتانسیل بالقوه، بالفعل گشت. بنابراین می‌توان گفت که فراتر از عوامل خارجی نقش متغیرهای داخلی نیز در تکوین جامعه مدنی قابل انکار نمی‌باشد.

- چهارمین بحران در مورد محیط زیست است: تردیدی نیست که دوام و قوام حیات موجودات زنده، منوط به حفظ عوامل زیستی، همانند آب و هوا، خاک و عناصر درونی و بیرونی آنها، گونه‌های زیستی، اکوسیستم و بسترهای مناسب زندگی در کرهٔ خاکی می‌باشد. لذا تغییر حالت نامطلوب در یکی از آنها باعث می‌شود که شرایط بازتولید زندگی مختل گردد. کارشناسان بر این باورند که منابع غذایی، رشد اقتصادی، بهداشت و سلامتی و به ویژه پایداری اجتماعی رابطهٔ تنگاتنگی با شاخص‌های زیست محیطی دارند. به عنوان مثال کم آبی<sup>۱</sup> و یا فقر آبی عواقب اسفباری برای انسان خواهد داشت؛ بدون آب نه کشت و نه اینکه بهداشت و تغذیه قابل تصور است. بنابراین وجود اختلال در یکی از متغیرهای زیستی، زندگی را در این کرهٔ خاکی به مخاطره می‌اندازد. در واقع بروز نشانه‌های جدی در خصوص مسایلی چون آلودگی هوا، وضعیت اتمسفر، تغییرات اقلیمی، نابودی جنگل‌ها<sup>۲</sup>، بیابان‌زایی<sup>۳</sup>، کاهش گونه‌های زیستی، از بین رفتن تالاب‌ها<sup>۴</sup>، آلوده شدن آب‌های آشامیدنی، پیدایش باران‌های اسیدی<sup>۵</sup> و افزایش گازهای گلخانه‌ای<sup>۶</sup> بود که جهانیان را متوجه مسایل زیستی ساخت

- 
1. Water Shortage
  2. Deforestation
  3. Desertification
  4. Wetlands
  5. Acid Rain
  6. Green House

و موجب کنفرانس بین‌المللی ریودوژانیرو در سال ۱۹۹۲ گردید که با تمام تدابیر اتخاذ شده در آن، هنوز بخشی از جمعیت کره‌خاکی گریبانگیر مشکلات زیست‌محیطی هستند که برخی از آنها در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد (Thomas R. Kari and Kevin E. Trenberth, 2003).

آلودگی هوا؛ با تمام تلاش‌های ملی و بین‌المللی، هنوز نزدیک به یک میلیارد نفر در فضای آلوده به دی‌اکسید گوگرد به سر می‌برند و بیش از یک میلیارد نفر با آلودگی‌های دیگر مواجه هستند. وضعیت آب نیز هم از نظر آلودگی و هم از لحاظ کمیت نگران‌کننده می‌باشد؛ زیرا در اوایل قرن بیستم اکثر آب‌های شرب جهان سالم بود، در حالیکه در اواخر همان قرن، تحت تأثیر ضایعات شیمیایی و صنعتی آلوده شده‌اند؛ ۱/۲ میلیارد نفر از جمعیت کشورهای در حال توسعه بدون آب سالم و بهداشتی به سر می‌برند. شایان توجه است که این کشورها خود صاحب آن چنان صنایع نیستند که در روند تخریب و کثیف کردن آب‌ها نقش داشته باشند؛ ولی به لحاظ قوانین سخت زیست‌محیطی در ممالک مرکز خیلی از سرمایه‌گذاران، فعالیت‌های خود را به جهان در حال توسعه انتقال می‌دهند (Grant, Don, Jones, & Trautner N. Mary, 2004. P.192). Andrew W. علاوه بر این کمبود آب نیز یکی دیگر از مسایل دشوار این روند است؛ با اینکه توسل به کشاورزی آبیاری<sup>۱</sup> موجب صرفه‌جویی در آب شده و تولیدات کشاورزی را افزایش داده است، اما تأثیر نامطلوب صنعت و تکنولوژی و استفاده غیر اصولی از این مایه حیاتی، بیشتر از آن است که بتواند از تخریب و یا به هدر رفتن آن جلوگیری نماید. چنانچه متخصصین این حوزه تخمین می‌زنند که در سال‌های ۲۰۲۵، یک سوم جمعیت جهان با کمبود سخت و مزمن آب مواجه خواهند شد (<http://www.usaid.gov>) که شاید یکی از پی‌آمدهای آن به هم خوردن معادلات جمعیتی باشد. نابودی جنگل‌ها و مراتع یکی دیگر از پدیده‌هایی است که تحت تأثیر باران‌های اسیدی به گونه مداوم اتفاق می‌افتد. پنجاه میلیون هکتار از جنگل‌های اروپا نابود شده است. دو پنجم

## 1. Irrigated Agriculture

آفریقا، یک سوم آسیا و یک پنجم آمریکا تبدیل به بیابان گشته است (Salamon; Op.Cit). در اروپای مرکزی و خاوری باران‌های اسیدی که محصول فعالیت‌های صنعتی است، منابع غذایی را شدیداً تهدید می‌کند و امید به زندگی را کاهش می‌دهد.

با این وضع، اگر چه بشر به اهمیت عوامل زیستی از گذشته دور واقف بوده، ولی نحوه مقابله با تخریب به گونه جدی بیشتر از اوایل دهه نود برای او مطرح شده است؛ شاید یکی از دلایل آن اطلاعات موثقی بود که از طریق نشست ریودوژانیرو در خصوص بحران زیست محیطی در اختیار جهانیان قرار گرفت. حال این پرسش پاسخ می‌طلبد که چه نهادی در مقابل این روند پاسخگو است؟ با کمی تأمل ذهن انسان ابتدا متوجه مسئولیت دولت‌ها می‌شود در اصل همینطور هم بود؛ چرا که از اوایل قرن بیستم به بعد، برخی از ممالک، نظیر ایالات متحده آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی سابق، کانادا و برخی از کشورهای ساحل پاسیفیک، جهت حفاظت از محیط زیست تدابیری اتخاذ نمودند که بعدها خیلی از حکومت‌ها در راستای حفظ محیط زیست فعالیت‌های مشابه انجام دادند (Frank J. David, op.cit. p. 98). در همین راستا کنش‌های سیاسی، مطبوعات و رسانه‌ها، افکار عمومی را از ابعاد منفی ویران شدن محیط زیست مطلع می‌سازند و دولت‌ها با توسل به معاهدات بین‌المللی از اوایل دهه هفتاد تا مه ۲۰۰۴ که پروتکل کیوتو تنظیم یافت، کوشش می‌کنند که جهت مقابله با تغییر حالت نامطلوب محیط زیست مقابله نمایند. به عنوان مثال اتحادیه اروپا در جهت تصمیمات متخذه در کیوتو، تجارت کالاهایی که نشر گازهای گل‌خانه‌ای را تشدید می‌کنند محدود کرد ([http://en.wikipedia.org/wiki/kyoto\\_protocol#EuropeanUnion](http://en.wikipedia.org/wiki/kyoto_protocol#EuropeanUnion)). با این همه در عمل دست آوردهای آنها به میزانی نبود که از بحران‌ها جلو گیری نمایند. بنابراین بحث را بایستی در خصوص علل عدم توفیق دولت‌ها در مورد موضوع عمیق تر کرد؛ چون اگر کارگزاران در این مورد موفق بودند، بلکه گروه‌های مردم نهاد بروز نمی‌کردند.

به هر حال به نظر می‌رسد که دغدغه‌های سیاسیون در هر جامعه درجه بندی شده است که در راس آن‌ها، ابتدا سیاستهای مقابله با فشارهای اجتماعی قرار می‌گیرد؛ زیرا

هستی و نیستی دولت مردان را رقم می‌زند. شایان توجه است که یکی از دلایل بحران در محیط زیست، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، در این است که حکومت‌ها در بسیاری از این ممالک سرگرم حل و فصل آشفتگیهای سیاسی جاری و اجرای برنامه‌های کوتاه مدت اقتصادی هستند؛ تلاش برای تنظیم مدیریت منابع طبیعی و محافظت از آنها نه تنها ارجحیت ندارد بلکه در پایین‌ترین سطح ممکن است. ضمناً از آنجایی که بیشتر تخریبات محیط زیست از بخش صنعت و تکنولوژی ناشی می‌شود که برخورد با آنها عمدتاً موجب بیکاری و به تبع آن اعتراضات کارگری خواهد شد و افزون به این با منافع طبقه مسلط جامعه تعارض پیدا خواهد کرد، لذا زمامداران امور علاقه مند نیستند که خود را درگیر این چنین مسایلی نمایند. شاید مخالفت دولت ایالات متحده آمریکا با تصویب لایحه محدود کردن بخش‌های تولید کننده گازهای گلخانه‌ای که از دهه شصت به این سو، به طور مستمر در این کشور سیر صعودی دارد که در منحنی ذیل جزئیات آن مشاهده می‌شود بیشتر از واهمه حکومت از اعتراضات اجتماعی باشد.

### نمودار نشر گازهای گلخانه‌ای در ایالات متحده آمریکا

#### دی اکسید کربن جوی "مائو نالوی" هاوایی

						۳۹۰
						۳۸۰
						۳۷۰
						۳۶۰
						۳۵۰
						۳۴۰
						۳۳۰
						۳۲۰
۱۹۶۰	۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۹۰	۲۰۰۰		۳۱۰

Source: Wikipedia

در مذاکرات سنای آمریکا، از مجموعه یکصد عضو، نود و پنج سناتور علیه لایحه کاهش تولید گازهای CO<sub>2</sub> که یکی از عوامل عمده در مورد تغییر دما است رای دادند؛ آنها استدلال می‌کردند که با وضع این چنین قانونی برخی مشاغل خود را از دست می‌دهند و قیمت انرژی مصرفی مردم افزایش می‌یابد و منافع تجاری آمریکاییان نیز کاهش خواهد یافت که همگی این‌ها می‌تواند فشار بر دولت را بیشتر کند (Freudenburg & Fisher R. Dana, 2004, P, 163). لازم به تذکر است که این کشور پروتکل ۲۰۰۴ کیوتو را که در خصوص کنترل گازهای گلخانه‌ای بود امضاء نکرد. شاید به این لحاظ لستر مایر اذعان می‌کند که دولت‌ها در مورد برخورد با عوامل تخریب محیط زیست به اندازه کافی مشتاق عمل نمی‌کنند و در تلاش هستند که مدیریت این حوزه را به دست گروه‌های داوطلب بسپارند و اگر اعتراضاتی روی دهد، لاقلاً دولت‌ها مخاطب قرار نگیرند. سیاست‌های دولت کلیتون در ایالات متحده دهه نود، در باب عضویت در پیمان نفتا که منوط به پذیرش اعضای آن به فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد «صدور مجوز کار» و «محیط زیست» کرده بود؛ بر اساس مطالعات پژوهشگران بدین دلیل بود که مدیریت آن بخش‌ها را به گروه‌های مردم‌نهاد در عرصه اتحاد شمال وگذار نماید و بدینوسیله دامنه عملیاتی آنها را گسترش دهد تا اینکه اگر واکنشی در کشورهای کانادا و مکزیک صورت گیرد، سازمان‌های مزبور پاسخگو باشند (Bartly, Tim, op.cit). ضمناً در راستای حفاظت از گونه‌ها، غیر از دولت‌ها به سازمان‌های مردم‌نهاد محیط زیست متوسل شده‌اند؛ چنانچه در هندوستان با اجرای طرح کنش و استراتژی ملی تنوع زیستی<sup>۱</sup> در خصوص مدیریت منابع طبیعی اقدام به تمرکز زدایی نمودند و این نوع فعالیت‌ها را در اختیار سازمان‌های مردم‌نهاد قرار داده و در نتیجه آن هزاران نفر در گوشه و کنار هند، جهت حفظ و امنیت محیط زیست که در واقع منابع معیشتی آنها نیز می‌باشد، عمل می‌نمایند (Tejaswini, 2007, pp, 597-613). Apte, تجاس وینی<sup>۲</sup> ادعا می‌کند که گردانندگان هند، معتقد هستند که تقویت و ریشه

1. National Biodiversity Strategy and Action Plan
2. Tejaswini

دار شدن دموکراسی در آینده مشروط بر این است که مردم در اداره محیط زیست نقش محوری ایفا نمایند.

تعمق در بحران محیط زیست و مواضع دولت‌ها در برابر آن تداعی کننده دو دلی دولتمردان در قبال چگونگی برخورد با این معضل است؛ زیرا به زعم، کارگزاران کشورها، بر اساس اقتضاء منافع سیاسی گروهی خود با مسئله برخورد می‌کنند؛ بروز احزاب طرفداران محیط زیست می‌تواند دلیل بهینه در خصوص این چنین ادعایی باشد. لذا احتمال می‌رود که انسان مسئول و اختیارگرا چاره را در بسیج کردن گروه‌های داوطلب یافته که تا از این طریق از نابودی موطن بشریت جلوگیری نماید و اگر در این وادی دولت‌ها با آنها همکاری نمایند تردیدی نیست که حدود آنها را منافع حاکمیت تعریف و تبیین خواهد کرد. ولی با این همه این فعالان محیط زیست هستند که با وجود موانع متعدد، سر انجام توانستند مرزهای دولت - ملت را در نوردند و مطالبات خود را که در پایین آورده شده است به نفع محیط زیست در قلمروی حاکمیت برخی از این دولت‌ها اعمال نمایند. (Fran J. David, Op. Cit, 2000, P: 98-97).

- پذیرش افزایش تعداد پارک‌های ملی و مناطق حفاظت شده؛ یادآوری این نکته حایز اهمیت است که در سال ۱۹۰۰ در سراسر جهان کمتر از ۴۰ پارک ملی گزارش شده است؛ در حالیکه این رقم در سال‌های ۱۹۹۰، ۷۰۰۰ می‌باشد.

- صدور مجوز به تأسیس شعب اتحادیه‌های زیست محیطی در سرزمین‌های دولت - ملت (همانند بنیاد جهانی حیات وحش)<sup>۱</sup>

- عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی زیست محیطی (نظیر کمیسیون بین‌المللی صید نهنگ)<sup>۲</sup>

- مجاب نمودن به وضع قوانین شدید مالیاتی زیست محیطی

- پذیرش لزوم ایجاد وزارت محیط زیست ملی

---

1. World Wildlife Fund  
2. International Whaling Commission

## دستاورد

گرچه سازمان‌های مردم‌نهاد از سه منبع مختلف نشأت می‌یابند که در مباحث مقدماتی به آنها اشاره شد؛ ولی چنانچه در منابع قید شده تعمق شود، نقش و روند فزاینده گروه‌های مردم‌نهاد که خود جوش هستند بیشتر به چشم می‌خورد. این بدین معنا است که رفته رفته وظایف انسان اختیارگرا که محصول رشد علم و سوادآموزی است، در اداره امور بیشتر می‌شود؛ زیرا انسان جبرگرا در مورد دنیای هستی خود نمی‌توانست احساس مسئولیت نماید و نگرش او به پدیده‌های اطراف خود عمدتاً اسطوره‌ای بود و هر نوع فرآیند را با سرنوشت توجیه پذیر می‌کرد؛ ولی انسان اراده‌گرا بر این باور است که روند جهان هستی و باید هستی در اختیار اوست؛ بنابراین با رشد و گسترش انسان مسئول، سازمان‌های مردم‌نهاد با یک روند شتابان در گوشه و کنار جهان بسط خواهند یافت. ❖

## منابع

### الف - انگلیسی

- 1- Balsis C. Porro J; etal. (Ed) 2001, *A Decade of Change: Profiles of USAID Assistance to Europe and Eurasia*. <http://www.usaid.gov/Locations/ Europe Eurasia/ ten year/ pdfs/decadeentire.pdfs>.
- 2- Barr N. (2004), *Economic of the Welfare State*, New York: Oxford University Press.
- 3- Bartly, Tim, 2007, "Institutional Emergence in on Era of Globalization: The Rise of Transnational Private Regulation of Labor and Environmental Conditions", *AJS*. Vol.113. No.2
- 4-Chase – Dunn C; (1998), *Global Formation Structures of the World Economy*, Lanham, MD; Rowman and Little Field.
- 5-Clever Archer, 1993, *International Organization*, Second Edition, Routledge, London
- 6- Collingsworth, Terry, Goold, William, Harvey J. Pharis, 1994, "Time for a Global New Deal" *Foreign Affairs*, Vol, 73, No.1.
- 7- Fisher R.Dana, & Freudenburg R. William, 2004, "Post Industrialization and Environmental Quality: An Empirical Analysis of The Environmental State" *Social Force*, Vol. 83, No.1.
- 8- Fran J. David, Hironake, Ann, Schofer, Evan; 2000, "The Nation State and the Natural Environment Over the Twentieth Century" *ASR*, Vol, 65, No.1.
- 9- Grant, Don, Jones W. Andrew & Trautner N. Mary, 2004, "Do Facilities With Distant Headquarters Pollute More? How Civic Engagement Conditions the Environmental Performance of Absentee Managed Plants", *Social Forces*, Vol. 83, No, 1.
- 10- Iain, Mclean, 1996, *Concise Dictionary of Politics*, Oxford University Press.

- 11- Jarvik, Laurence, 2007, "NGO's: A New Class in International Relations", Published by Elsevier Limited on Behalf of Foreign Policy Research Institute.
- 12- J. Robert; etal, 2005, "Sivil Society Reconsidered: The Durable Nature and Community Structure of Collective Civic Action" *AJS*.Vol. 111, No.3
- 13- Lehman, Glen, 2007, "The Accountability of NGO's in Civil Society and its Public Spheres" *Critical Perspectives On Accounting* 18. WWW.Elsevier.Com/ Locate/Cpa
- 14- Marshall H. Thomas, 1981, *The Right to Welfare and Other Essays*, Free Press, New York.
- 15- Methews T. Jessica, 1997, "Power Shift" *Foreign Policy?*
- 16- Milovan Djilas, 1957, *The New Class; An Analysis of the Communist System*, New York, Draeger.
- 17- Mitlin, Diana, Hickey, Sam and Bebbington, Anthony, 2007, "Reclaiming Development? NGO's and Challenge of Alternatives" *World Development*, Vol, 35, No. 10, PP. 1699-1720.
- 18- Nepals Election; The Maoists Triumph; [http:// www.economist.com/ display story. Cfm?](http://www.economist.com/display_story.cfm?story_id=948484)
- 19- Petrova P. Velina, 2007, "Civil Society in Post Communist Eastern Europe and Evrasia; A Cross- National Analysis of Micro and Macro Factors" *World Development*, Vol.35, No.7.
- 20- Plano C. Jack, and Oltan, Roy,1988. *The International Relation Dictionary*. Forth Edition, Longman, P.309.
- 21- Prodromos, Panayiotopoulos, and Capps, Gavin, 2001, *World Development; An Introduction*, Pluto Press London.
- 22- Ramee La. Pierre and Polakoff, Erica: 1990 "Trasformation of The CDSs and the Breakdown of Grassroots Democracy in Revolutionary Nicaragua" *New Political Science*, No.18-19
- 23- Release of Nations in Transit (2007), [www. Freedom house.hu](http://www.freedomhouse.hu)
- 24- Reisinger W; Miller A; & Helsi V; 1995 "Public Behavior and Political Change in Post Soviet States" *The Journal of Polities*, Vol, 57, PP.941-970

- 25- Rising Democracy; Grass root Revolutions 2005, The U.S.A.I.D, Bureau Published.
- 26- Ron, Haskins, 2006, Work Over Welfare: The Inside Story of The 1996 Welfare Reform Law, Brookings Institution Press.
- 27- Rueschemeyer D; Stephens,E.H; & Stephens, J;1992, Capitalist Development and Democracy, Chicago University of, Chicago Press.
- 28- Salamon M. Lester, 1994 “The Rise of the Nonprofit Sector” *Foreign Affairs*, Vol, 73. No.4.
- 29- Salamon M. Lester & Anheier H.1999, “ The Third World’s Third Sector Comparative Advantage ” In D. Lewis (Ed), International Perspective on Voluntary Action; Reshaping The Third Sector, London, Earthscan (Chapter 3).
- 30- Schram, Stuart and Samuel H. Beer; 1999, *Welfare Reform; A race to The Bottom?* Baltimore; Johns Hopking University Press.
- 31- Tejaswini Apte, 2007 “Future in Their Hands; Strategies for Making a Peoples Plan”. *Future*, Vol.39.
- 32-Thomas R. Karl and Kevin E. Trenberth, 2003, “Modern Global Climate Change”, *Science*, Vol.302, No.5651
- 33- Wheaton B; and Kavan Z; 1992, *The Velvet Revolution, Czechoslovakia, 1988-1991*, Boulder, Westview Press.
- 34- Will, Allen, 2007, “Learning for Sustainability: Sustainable Development.” <http:// Learning for Sustainability,net, Susdev>.
- 35- <http://www.usaid.gov/our-work/environment/water/index.htm>

## ب - پارسی

- ۱- تقی زاده، انصاری مصطفی، ۱۳۸۳، ترمینولوژی حقوق بین الملل به سه زبان، انتشارات دادگر، تهران، ص.۲۹.
- ۲- کاستلز، مانوئل، ۱۳۸۴، *عصر اطلاعات؛ اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه، حسن چاووشیان، چاپ چهارم، مرحله دوم، انتشارات طرح نو، تهران.